

Submit Date: 21 February 2026
Revise Date: 31 May 2026
Accept Date: 07 June 2026
Initial Publish: 09 June 2026
Final Publish: 23 August 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Status of the Best Evidence Rule: An Approach within the Legal Systems of Iran and the United States

Amir Mohammad Shams¹, Ali Radan Jebeli^{*2}, Hamidreza Ali Karami³

1. Ph.D. Student, Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

2. Department of Private Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

3. Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

* Corresponding Author's Email: aliradan@iau.ac.ir

ABSTRACT

The present study examines the status of the Best Evidence Rule within the legal systems of Iran and the United States using a descriptive-comparative approach. It should be noted that different legal systems have established various rules governing evidence in order to ensure the discovery of truth and the administration of justice. One of the most important of these rules in the common law system is the Best Evidence Rule, which emphasizes the necessity of presenting the most authentic and reliable available evidence to prove the contents of a writing, document, or data record. This rule was developed to prevent distortion of facts, reduce the likelihood of forgery and error, and enhance judicial confidence in the contents of documents. Today, it occupies a prominent position in the law of evidence, particularly in the United States legal system. In contrast, although Iranian law does not recognize an independent doctrine specifically referred to as the Best Evidence Rule, many provisions concerning official and ordinary documents, the requirement to present original documents, rules governing denial, doubt, and allegations of forgery, as well as regulations related to electronic evidence, reflect an implicit acceptance of the underlying principles and objectives of this rule within the Iranian legal system. The present research employs a descriptive-analytical method and a comparative approach to examine the status, foundations, scope, and implications of the Best Evidence Rule in the legal systems of the United States and Iran. The findings indicate that U.S. law, through the codification of independent and coherent provisions within the framework of the Federal Rules of Evidence, has established a clear structure for the application of this rule. In contrast, Iranian law pursues similar objectives through a collection of dispersed legal provisions. Furthermore, developments in modern information technologies and the widespread use of electronic documents have shifted the traditional concept of the Best Evidence Rule from an emphasis on the physical original document toward contemporary criteria such as authenticity, integrity, and the reliability of data. Accordingly, it appears that the adoption of independent regulations in Iranian law, inspired by the experiences of advanced legal systems, could enhance the coherence, transparency, and efficiency of the law of evidence.

Keywords: *Evidence, Best Evidence Rule, Law of Evidence, Electronic Documents, Evidentiary Validity.*

How to cite: Shams, A. M., Radan Jebeli, A., & Ali Karami, H. (2027). The Status of the Best Evidence Rule: An Approach within the Legal Systems of Iran and the United States. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(3), 1-15.



تاریخ ارسال: ۲ اسفند ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۱۰ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱۷ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۱۹ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

جایگاه قاعده بهترین دلیل با رویکردی در نظام حقوقی ایران و آمریکا

امیر محمد شمس^۱، علی رادان جبلی^{۲*}، حمید رضا علی کرمی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
 ۲. گروه حقوق خصوصی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
 ۳. گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: aliradan@iau.ac.ir

چکیده

در پژوهش پیش رو به روش توصیفی-تطبیقی به بررسی جایگاه قاعده بهترین دلیل با رویکردی در نظام حقوقی ایران و آمریکا پرداخته شده است. لازم به ذکر است که نظام های حقوقی مختلف به منظور تضمین دستیابی به حقیقت و تأمین عدالت قضایی قواعد متعددی را در حوزه ادله اثبات دعوا پیش بینی کرده اند. یکی از مهمترین این قواعد در نظام حقوقی کامن لا، قاعده بهترین دلیل (Best Evidence Rule) است که بر ضرورت ارائه اصیل ترین و معتبرترین دلیل موجود برای اثبات مفاد یک نوشته سند یا داده تأکید دارد. این قاعده با هدف جلوگیری از تحریف واقعیت، کاهش احتمال جعل و خطا و ارتقای درجه اطمینان قضایی نسبت به محتوای اسناد شکل گرفته و امروزه جایگاه ویژه ای در نظام ادله اثبات دعوا به ویژه در حقوق آمریکا یافته است. در مقابل اگرچه حقوق ایران فاقد نهادی مستقل تحت عنوان قاعده بهترین دلیل است، اما بسیاری از مقررات مربوط به اسناد رسمی و عادی لزوم ارائه اصل سند قواعد ناظر بر انکار تردید و ادعای جعل و نیز مقررات مربوط به ادله الکترونیکی بیانگر پذیرش ضمنی مبانی و اهداف این قاعده در نظام حقوقی ایران است. پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی به بررسی جایگاه مبانی قلمرو و آثار قاعده بهترین دلیل در حقوق آمریکا و ایران می پردازد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که حقوق آمریکا با تدوین مقررات مستقل و منسجم در قالب قواعد فدرال ادله چارچوبی روشن برای اعمال این قاعده فراهم کرده است؛ در حالی که حقوق ایران از طریق مجموعه ای از مقررات پراکنده اهداف مشابهی را دنبال می کند. همچنین تحول فناوری های نوین اطلاعاتی و گسترش اسناد الکترونیکی موجب شده است که مفهوم سنتی بهترین دلیل از تمرکز بر اصل فیزیکی سند به سمت معیارهای نوینی همچون اصالت تمامیت و قابلیت اعتماد داده ها سوق یابد. بر این اساس به نظر میرسد تدوین مقررات مستقل در حقوق ایران با الهام از تجارب نظام های پیشرفته میتواند موجب افزایش انسجام شفافیت و کارآمدی نظام ادله اثبات دعوا گردد.

کلیدواژگان: دلیل، قاعده بهترین دلیل، ادله اثبات دعوا، اسناد الکترونیکی، اعتبار ادله.

نحوه استناددهی: شمس، امیر محمد، رادان جبلی، علی، و علی کرمی، حمید رضا. (۱۴۰۶). جایگاه قاعده بهترین دلیل با رویکردی در نظام حقوقی ایران و آمریکا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۳)، ۱-۱۵.



مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های هر نظام حقوقی، تضمین کشف حقیقت و صدور آرای عادلانه در فرآیند رسیدگی قضایی است. تحقق این هدف تا حد زیادی به کیفیت، اعتبار و قابلیت اعتماد ادله‌ای وابسته است که اصحاب دعوا در حمایت از ادعاها یا دفاعیات خود به دادگاه ارائه می‌کنند. از این رو، قواعد مربوط به ادله اثبات دعوا همواره جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی داشته و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق عدالت شناخته شده‌اند. در میان انواع ادله، اسناد و نوشته‌ها به دلیل نقش گسترده در روابط حقوقی، اقتصادی و تجاری، از اهمیت مضاعفی برخوردارند و بخش قابل توجهی از دعاوی حقوقی و کیفری بر محور آن‌ها شکل می‌گیرد.

در چنین بستری، قاعده بهترین دلیل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قواعد اثباتی در نظام حقوقی کامن‌لا ظهور یافته است. این قاعده که ریشه‌های آن به حقوق انگلستان بازمی‌گردد، مبتنی بر این اندیشه است که هرگاه موضوع دعوا به مفاد و محتوای یک سند یا نوشته مرتبط باشد، اصل سند باید به دادگاه ارائه شود؛ زیرا هیچ دلیلی نمی‌تواند از حیث اعتبار و قابلیت اعتماد با اصل سند برابری کند. به بیان دیگر، این قاعده بر اولویت دلیل اصلی نسبت به ادله فرعی تأکید دارد و هدف آن جلوگیری از اشتباه، تحریف، سوءتعبیر یا جعل محتوا است.

قاعده بهترین دلیل در طول تاریخ تحول یافته و از یک اصل سخت‌گیرانه به قاعده‌ای منعطف تبدیل شده است. در گذشته، فقدان اصل سند غالباً مانع پذیرش هرگونه دلیل جایگزین می‌شد؛ اما امروزه در نظام حقوقی آمریکا، به‌ویژه پس از تصویب قواعد فدرال ادله، موارد متعددی برای پذیرش رونوشت‌ها، نسخه‌های تکثیرشده و سایر ادله جانشین پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب، تمرکز اصلی از اصل بودن فیزیکی سند به قابلیت اعتماد و اصالت محتوا منتقل شده است (Katouzian, 2007).

در حقوق ایران، اگرچه اصطلاح قاعده بهترین دلیل در قوانین مورد استفاده قرار نگرفته است، اما بررسی مقررات قانونی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی نیز در موارد متعددی به‌طور ضمنی از منطق حاکم بر این قاعده تبعیت کرده است. مقررات مربوط به اعتبار ویژه اسناد رسمی، الزام به ارائه اصل سند در موارد مطالبه دادگاه، محدودیت‌های اثبات خلاف مفاد اسناد رسمی و همچنین مقررات ناظر بر ادله الکترونیکی، همگی بر اهمیت ارائه معتبرترین و مطمئن‌ترین دلیل ممکن دلالت دارند.

از سوی دیگر، تحولات فناورانه دهه‌های اخیر، ماهیت سنتی اسناد و مدارک را دگرگون ساخته است. امروزه بخش قابل توجهی از روابط حقوقی در قالب داده‌های الکترونیکی، اسناد دیجیتال و ارتباطات برخط شکل می‌گیرد. این تحول موجب شده است که بسیاری از مفاهیم سنتی حقوق ادله، از جمله مفهوم اصل سند، با چالش‌های نظری و عملی مواجه شوند.

در چنین شرایطی، نظام‌های حقوقی ناگزیرند میان ضرورت حفظ اعتبار ادله و اقتضائات فناوری‌های نوین تعادل برقرار کنند.

اهمیت روزافزون اسناد الکترونیکی و افزایش نقش آن‌ها در فرآیندهای قضایی، ضرورت بازنگری در مبانی و کارکردهای قاعده بهترین دلیل را دوچندان ساخته است. این ضرورت، به‌ویژه در نظام حقوقی ایران که هنوز فاقد چارچوبی مستقل و منسجم در این زمینه است، بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو، مطالعه تطبیقی جایگاه و آثار قاعده بهترین دلیل در حقوق آمریکا و ایران می‌تواند ضمن شناسایی نقاط اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی، زمینه ارائه راهکارهایی برای ارتقای نظام ادله اثبات دعوا در حقوق ایران را فراهم آورد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که قاعده بهترین دلیل در حقوق آمریکا و ایران از چه جایگاهی برخوردار است و آثار عملی آن در فرآیند اثبات دعوا چگونه قابل ارزیابی است؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه حقوق ایران فاقد شناسایی صریح این قاعده است، اما بسیاری از

کارکردهای آن از طریق مقررات مربوط به اسناد و ادله اثبات دعوا تأمین می‌شود؛ با این حال، نبود ساختار قانونی منسجم موجب کاهش شفافیت و کارآمدی این نهاد در مقایسه با حقوق آمریکا شده است.

مفاهیم

مفهوم ادله

برای شناخت مفهوم ادله اثبات، بهتر است هر یک از این مفاهیم به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و ابتدا از لحاظ لغوی و سپس از لحاظ اصطلاحی تعریف شوند. این امر، از آن جهت که غالباً تعریف لغوی در تعریف اصطلاحی مؤثر است، حائز اهمیت می‌باشد. بنابراین، به‌طور جداگانه به بررسی مفهوم دلیل و اثبات می‌پردازیم.

دلیل در فرهنگ‌های فارسی تعریف شده است؛ اما باید بررسی شود که آیا تعریف دلیل در حقوق همان است که در لغت از آن شده است یا خیر.

ادله و دلایل جمع دلیل می‌باشند. دلیل از ریشه دل است و در لغت به معنای رهبر، راهنما، راه، جهت، سبب و آنچه برای اثبات امری به کار رود، می‌باشد (Moein, 2013). با بهره‌گیری از همین مفاهیم، دلیل را می‌توان نمایان‌کننده یا نمایاننده نیز معنا نمود.

قانون مدنی، با این که یک جلد را به شرح ادله‌ی اثبات دعوی اختصاص داده، تعریفی از دلیل ارائه نکرده است؛ اما مبحث اول از فصل دهم قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، در ماده ۱۹۴، در مقام بیان ارائه تعریف دلیل، اشعار داشته که: «دلیل عبارت است از امری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.» که عین عبارت ماده ۳۵۳ آیین دادرسی مدنی سابق است. بر این تعریف ایراداتی وارد شده است:

الف- دلیل اختصاصی به اصحاب دعوا ندارد: با توجه به این تعریف باید گفت که استناد به دلیل اختصاص به اصحاب دعوا دارد و حال آن‌که این‌طور نیست. درست است که دلیل را اصولاً

باید اصحاب دعوا ابراز کنند و قاضی محکمه حق تحصیل دلیل برای آنان را ندارد، ولی در بعضی موارد، دادگاه‌ها بدون استناد اصحاب دعوی، به دلیل رسیدگی می‌کنند.

ب- موارد استفاده از ادله بدون این که در ارتباط با دادرسی باشد: افراد در موارد بسیاری در روابط بین خود از ادله استفاده می‌نمایند، بدون آن‌که منظور از به کار بردن برای اثبات دعوی یا دفاع از آن در دادرسی باشد، مانند موارد زیر:

۱- در مواردی که طرفین قرارداد بخواهند حدود تعهدات و وظایف خود را یادداشت و مشخص نمایند تا فراموش نشود و طبق آن عمل کنند، مانند آن‌که دو نفر دوست صمیمی که احتمال هیچ‌گونه اختلاف و دعوی را بین خود نمی‌دهند، قراردادی در دو نسخه می‌نویسند و هرکدام یکی از آن دو را نگه می‌دارند.

۲- در مواردی که قانون تهیه دلیل را در موقع انجام بعضی عقود و معاملات به جهاتی لازم دانسته، اگرچه پیش‌بینی اختلاف و دعوا نرود، مانند عقود و معاملات راجع به املاک ثبت‌شده و یا صلح، هبه و شرکت که قانون تنظیم سند و ثبت در دفاتر رسمی را لازم دانسته است.

۳- در موارد نکاح و طلاق و فسخ آن که ثبت آن‌ها در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق الزامی است و چنانچه زوجین آن را ثبت نمایند، به کیفر مقرر می‌رسند.

۴- در مورد طلاق که دو شاهد باید به دستور ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی صیغه طلاق را بشنوند (Azimi, 2002).

اما اثبات در لغت، مصدر باب افعال و از ریشه ثبت است. برخی اثبات را به معنای ثابت گردانیدن، پابرجا کردن، ثابت کردن وجود امری و نیز حکم کردن به ثبوت چیزی می‌داند (Moein, 2013).

عده‌ای دیگر، اثبات را به معنای معلوم کردن درستی امری به گونه‌ای که برای دیگران قابل قبول باشد و همچنین مسلم، حتمی و قابل قبول شده با دلیل یا ضمن تجربه و عمل آورده‌اند و عده‌ای نیز اثبات را قانع ساختن مخاطب به (Anvari, 2011).

است برای آنچه که (مدعی) آن را طلب و درخواست می‌نماید (Ibn Manzur, 1994).

انواع ادله اثبات دعوی

ادله اثبات دعوی به چیزهایی گفته می‌شود که برای ثابت کردن امری در نزد مرجع قضایی به کار می‌رود که می‌توان آن را دلیل قضایی نیز نامید. فصل دهم از مقررات آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، از ماده ۱۹۴ الی ۲۹۴ قانون مزبور و نیز جلد سوم از قانون مدنی، از مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵ قانون مزبور، به بررسی ادله و وسایل اثبات دعوی اختصاص یافته است. ادله و وسایل اثبات دعوی در قانون مدنی به شرح زیر برشمرده شده‌اند: ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی: دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

«اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات، قسم»

سیستم ادله قانونی

در این نظام، دادرس نمی‌تواند برای دلایل، ارزشی فراتر از ارزش مقرر در قانون قایل شود، با تحقق شرایط مقرر قانونی، دادرس نیز باید به اقتناع برسد. دادرس، واقعیت را بدین لحاظ تأیید نمی‌کند که آن واقعیت وجود دارد، یا وی باطناً نسبت به آن متقاعد شده است، بلکه بدین خاطر قبول می‌کند که مجموع دلایل ارائه شده، صحت و درستی قانونی مفروض را در خود دارند و این دلایل، واقعیت را به او نشان می‌دهد (Peymani, 1977). دادرس، رویدادهای مورد نزاع را احراز نمی‌کند، بلکه مفروض‌های قانونی، دلایل او را به فصل خصومت و تمیز حق رهنمون می‌کند (Ferckmann & Greech, 2009). به عبارت دیگر، اقتناع وجدان قانون‌گذار، جای قانع شدن دادرس را می‌گیرد؛ زیرا قدرت اثباتی دلایل، به نحو آمرانه، پیش‌بینی شده است. این‌گونه محدودیت‌ها نسبت به دادرس، باعث گردیده است برخی با این استدلال که گاه دلیل، اعتبار نوعی پیدا می‌کند و قطع نظر از اقتناع‌کننده آن بر دادرس تحمیل می‌شود، دست به تقسیم‌بندی بین دلایل بزنند و از این دلایل، در مقابل دلایلی که دادرس در ارزیابی

وجود مطلوب و به معنای عواملی می‌داند که پایه‌های اعتقاد او را در این زمینه شکل دهند. همچنان که در دعوا نیز اثبات حق بر مبنای مفاد و روح قوانین و اصول کلی انجام می‌پذیرد. در رابطه با معنای اصطلاحی اثبات باید گفت: در آیین دادرسی مدنی، به چیزی که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند، دلیل یا اثبات دعوی گفته می‌شود (Madani, 2014).

اموری که از آن‌ها برای اثبات امری استفاده می‌شود، دو گونه‌اند: ۱- دسته‌ای از ادله که موجب حصول علم و یقین خواهند شد؛ مانند مشاهده که از طریق آن برای قاضی علم حاصل می‌شود و نسبت به دعوای خواهان یقین پیدا می‌کند.

۲- آن‌هایی که تنها مفید ظن خواهند بود؛ مانند سوگند، شهادت و اقرار که به آن‌ها اماره نیز گفته می‌شود. این نوع ادله چون بر وجه قالب به واقع نزدیک بوده و کاشف از علم خواهند بود، لذا در امور قضایی و دادرسی به آن‌ها اعتماد می‌شود (Madani, 2014).

اما در رابطه با معنای دعوا باید گفت: دعوی در لغت اسم مصدر است از ادعی، یدعی، ادعا (Ibn Manzur, 1994)، که چیزی را به خود نسبت دادن است و چیزی را ادعا نمودن به گمان این‌که آن چیز به خود او تعلق دارد، که گاه چنین ادعا و درخواستی به‌حق و بجا، و گاه باطل و نادرست است، لذا دعوی که اسم مصدر ادعا می‌باشد، در بدو امر تا زمانی که به مرحله اثبات نرسیده است (و دعوی، دعوای بدوی است) (Jafari Langroudi, 2024).

ممکن است ادعایی درست و صادق، و ممکن است ادعایی کاذب باشد که هیچ واقعیتی را در پی نداشته باشد. همچنین دعوی در اصطلاح نیز همچون معنی لغوی آن می‌باشد که در اصطلاح، به معنی طلب و درخواست و یا خواسته آمده است و لسان‌العرب آن را چنین معنی کرده است: «الدعوی اسم لما یدعیه» دعوی اسم

علم و قناعت وجدان او به واقعیت قضیه می‌شود، و بر این مبنا اتخاذ تصمیم نماید، با روش «ادله اخلاقی» مواجه هستیم (Sheikh Nia, 1996). البته به کار بردن اصطلاح دلایل معنوی، یا آزادی دلیل، به جای دلیل اخلاقی مناسب‌تر به نظر می‌رسد، همان‌طور که گفته شده است: «به کار بردن دلیل اخلاقی، برای شیوه آزاد اثبات بی‌ایراد نیست؛ زیرا توان اثباتی دلیل در این شیوه نیز تنها چهره اخلاقی ندارد و به دلیل آثار حقوقی آن، دلیل نامیده می‌شود» (Katouzian, 2007). مهم‌ترین مزیت این روش نسبت به ادله قانونی، آن است که قضات رسیدگی‌کننده، علاوه بر این‌که در میان ادله محدودی محصور نمی‌باشند، شایستگی و صلاحیت دارند ادله ارائه‌شده را در عمق وجدان خود مورد تشخیص قرار دهند (Taheri, 2004). که این امر موجب می‌گردد تا حد زیادی، حقیقت قضایی با حقیقت واقعی مطابقت کند و حکم قضایی مطابق «عدالت» صادر گردد. به دلیل این‌گونه ارزیابی از ادله و تأثیر آن بر عدالت است که باعث شده از این روش به‌عنوان «تأثیر ادله بر قوه عاقله» نام برند (Pradel, 2002).

بدیهی است، دادرسی در پاسخ به اعتماد قانون‌گذار در ارزیابی دلایل، روشی منطقی و معتدل در پیش گیرد. به عبارت دیگر، دادرسی باید در اتخاذ تصمیم، نوعی تعقل را به اثبات رساند (Ashouri, 2023). مطالعه حقوق تطبیقی در بین کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اختیار دادرسی از این حیث رو به افزایش است و محدودیتی که در گذشته وجود داشته، در حال کاهش است (Safaei, 1985).

به‌طور مثال: علاوه بر فرانسه، انگلستان (مظهر کامن‌لا) نمونه بارز آزادی ادله است که در آن، دادرسی مجبور نیست ادله را بپذیرد. در این کشور، دادرسی است که مبنای اعتبار سندیت دلیل است، نه قانون‌گذار. این اصل در بند اول ماده ۲ قانون ادله اثبات مصوب ۱۹۶۸ پیش‌بینی شده است. در تمامی دعاوی مدنی، کلیه اظهارات

آن اختیار دارد، به‌عنوان «دلیل تعبدی» نام ببرند (Ferckmann & Greech, 2009). اما حقیقت این است که اگرچه در گذشته، دادرسی در این حد تنزل یافته بود، اما هم‌اکنون دلایل، اعتبار خود را از قناعت وجدان دادرسی به دست می‌آورند و این‌گونه تفکرات و تقسیم‌بندی‌ها بین ادله، دیگر پذیرفتنی نیست، بلکه آزادی ارزیابی دلایل، یا بهتر بگوییم، ارزیابی معقول تمام دلایل، به‌عنوان یک اصل برای دستیابی به هدف دادرسی پذیرفته شده است. «دین مبین اسلام» بر این امر تأکید بسیار دارد. در تحریرالوسیله آمده است: «قاضی نمی‌تواند بر اساس بینه‌ای که خلاف علم اوست حکم دهد» (Mousavi Khomeini, 2015).

«قرآن» در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: «ولا تقف ما لیس لک به علم». این آیه بر عدم متابعت از چیزی حکم می‌دهد که در آن آگاهی وجود ندارد. به نظر نگارندگان، چون درجه الزام دلایل بر دادرسی یکسان نیست، و از این جهت میان اثرگذاری دلایل و میزان اختیار دادرسی در مقابل آن‌ها تفاوت وجود دارد، به نظر می‌رسد به‌جای این‌که دلیل را تعبدی بدانیم و دادرسی را متأثر از دلیل و یا بالعکس، بهتر است دلیل را اقناعی و آن را تابع میل او قرار دهیم. دلایل را «تعبدی» و در کنار آن، دلایلی را که دخالت اراده دادرسی در آن بیش‌تر است «تشخیصی» بنامیم. با این‌که در جریان مذاکرات مجلس مؤسسان فرانسه در طول قرن هجدهم، هیچ انتقادی بر حاکمیت این سیستم در دعاوی مدنی به عمل نیامد. اما، در ماده ۱۰ قانون جدید آیین دادرسی این کشور، مصوب ۱۹۷۵، راه برای انجام هر تحقیقی درباره قضایای مورد اختلاف به منظور کسب «علم شخصی» باز می‌باشد و سیستم دلایل قانونی در امور مدنی را تا اندازه‌ای تعدیل کرده است (Aqiqi, 2002).

نظام دلایل آزاد

در این نوع از شیوه ادله‌ای، برخلاف ادله قانونی، ملاک عمل «اقناع وجدان» دادرسی است. اگر به دادرسی، اجازه داده شود تا با توسل و توجه به هر امری که او را به حقیقت رهبری می‌کند و باعث

که عقیده دارند نظام ادله معنوی، یعنی همان سیستم دادرسی اسلام، در حقوق ایران حاکم است تأیید شود، وظیفه اصلی دادرسی در اسلام، کشف حقیقت و اجرای عدالت است، دادرسی مسلمان تا زمانی که به صحت واقعه‌ای ایمان نداشته باشد، ملزم به صدور حکم نخواهد بود و در این راه، دادرسی از قدرت و اختیار گسترده، برای رد یا قبول هر دلیل برخوردار است. عدم پذیرش چنین شیوه‌ای و حصر دادرسی در ادله برشمرده شده، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت که دادرسی امری را که در کشف حقیقت مؤثر است و وی را رهنمون به آن می‌سازد، به لحاظ این که جز دلایل شمارش شده نمی‌باشد، به ناچار از همان ابتدا، به‌رغم تأثیر در قضیه، از گردونه دادرسی خارج سازد است.

ارزیابی شکلی ادله یا اصل تأثیرگذاری دلیل

تأثیر دلیل به اعتبار ویژگی آن

دلیل، وسیله اثبات واقعیت است. هرچند دلیل، هدف دادرسی نیست، اما همواره مهم‌ترین عاملی است که به کمک آن، احقاق حق صورت می‌پذیرد. اثبات هر امری در مراجع قضایی، به مفهوم نمایاندن آن به کمک دلیل است. اهمیت دلیل تا آنجا است که «ایرینگ» (*Ihering*) می‌گوید: «دلیل، ارزش حق است؛ یعنی حق بدون دلیل، مانند کالایی بی‌ارزش است» (Shams, 2005). اما این بدین معنی نیست که دادرسی موظف باشد تا هر وسیله‌ای را که اصحاب دعوا دلیل قضیه تلقی کرده‌اند، مورد تأثیر قرار دهد، بلکه زمانی مدعی (به مفهوم اعم) می‌تواند از دلیل استفاده کند که آن دلیل بتواند تمام و یا قسمتی از ادعا را اثبات کند.

قانون‌گذار این شرط را در یک مفهوم کلی، تحت عنوان «مؤثر بودن دلیل» در ماده «۲۰۰» قانون آیین دادرسی مدنی، به‌عنوان شرط مشترک تمام دلایل در زمره قواعد عمومی دلایل قرار داده است تا دادگاه‌ها تنها به دلایلی بپردازند که موضوع آن رویدادی مؤثر در حکم باشد، یعنی: «این که از حیث ماهیت بتوان با تمسک به مدلول و مفاد دلیل، ادعای مطروحه را به اثبات رساند» (Katouzian,)

اعم از شفاهی، مکتوب و غیره، به‌عنوان ادای شهادت و دیگر دلایل بر طبق این بند و قوانین دادگاه مورد قبول واقع خواهد شد (Azarbayjani, 2008). در «بند ۶ اصل ۱۶ و بند ۲ قاعده ۲۸» آیین دادرسی مدنی «فراملی» نیز آمده است: «دادگاه باید آزادانه دلایل اصحاب دعوا را ارزیابی کند.»

نظام ادله‌ی ساناکرتیکیا، یا اختیار قضایی قانونی

«ساناکرتیکیا»، مفهومی اسپانیایی برای اشاره به سیستم اقماعی معقول یا منطقی است (David et al., 2002). دادگاه داخلی، حقوق بشر در آمریکا از این سیستم، برای اعتبار و ارزش دلیل، استفاده می‌کند، در این شیوه ارزیابی دادگاه یا دیوان از دلیل، باید با قواعد منطقی و تجربه و به دور از تحمیل قواعد ادله قانونی صورت پذیرد، محققان عقیده دارند، این سیستم با بررسی ارزش ادله در «کامن‌لا» مشابه است.

در حقوق ایران، به‌رغم این که هنوز، برخی به نظام ادله قانونی و بعضی دیگر، به روش مختلط نظر دارند، اما بنا به دلایل زیر به نظر می‌رسد، نظام ادله معنوی حاکم است، زیرا:

۱- با تحولات صورت گرفته در محدوده اختیارات دادگاه در جهت کشف حقیقت، دادرسی از انجام هرگونه تحقیق و اقدامی برخوردار گردیده است (ماده ۱۹۹ ا. د. م). ۲- با حذف محدودیت‌ها در ارزش اثباتی شهادت و توسعه دایره شهادت، به تبع آن، محدودیت‌ها در ارزش اثباتی «اماره قضایی» از بین رفته است (ماده ۱۳۲۴ ق. م). ۳- وسعت و تنوع زیادی این اماره‌ها که از حیث موارد نامحدود می‌باشند، به‌خصوص کارشناسی که نشانه‌های ناشی از آن در علوم و فنون، دلایلی زیادی را در اختیار دستگاه‌های قضایی گذاشته، این اماره‌ها را چندان فزونی داده است که موجب گردیده است: «نظام اثباتی از دایره‌ی تنگ فصل خصومت به سوی فضای آزادی کشف حقیقت حرکت کند» (Katouzian,) (2007). پس باید نظر افراد اندکی، از قبیل: (Karimi, 2007)

از اهل محل، وقتی تأثیری در قضیه نداشته باشد، قابل قبول نیست (Azimi, 2002). یا عدم تأثیر سند، این که اگر موجری، علیه مستأجر دعوی تخلیه مطرح کند، با این ادعا که مستأجر بدون اجازه وی تغییر شغل داده است و مستأجر با استناد به اجاره‌نامه عادی که در آن تصریح شده است که مستأجر حق هرگونه کسب و تجارت را در آن دارد و در آن به طور مطلق حق اشتغال داده شده و همچنین با استناد به رضایت‌نامه عادی منسوب به مالک (موجر) که به وی حق تغییر شغل داده است، دفاع کند و سپس موجر ادعای جعل نسبت به این رضایت‌نامه مطرح کند، دادگاه به همین دلیل رسیدگی نمی‌کند، چون با وجود اجاره‌نامه موصوف، رضایت‌نامه مذکور تأثیری در تصمیم نهایی دادگاه ندارد (Karimi, 2007).

بنابراین، هرچند دادگاه مکلف است برای دستیابی به واقعیت، دلایل را مورد ارزیابی قرار دهد، اما در صورتی که دلیل مؤثر در قضیه نباشد، رابطه‌ای بین دلیل و مدلول وجود ندارد تا منجر به دلالت بر موضوع مورد ادعا داشته باشد و چون دلیل «چیزی است که از وجود آن پی به وجود چیز دیگر می‌بریم» (Karimi, 2007)، در این مورد نباید آن شیئی را نسبت به این قضیه دلیل تلقی کرد. پس، اگر شاهد برای موضوعی اقامه شود که جز با سند رسمی قابل اثبات نیست، شاهد را دلیل آن دعوا نمی‌گویند (Katouzian, 2007).

اصل مرتبط بودن دلیل

وقتی صحبت از «دلیل مرتبط» به میان می‌آید، یعنی آن دلیل وجود واقعیتی را که در پرونده ممکن باشد، با احتمال زیاد ارائه دهد (Cowsill & Clgg, 1990). ماده «۴۰۱» قانون ادله اثبات آمریکا می‌گوید: «دلیل مرتبط، دلیلی است که دارای چنان گرایشی است که وجود هر واقعه‌ای حاصل از یک اقدام را محتمل‌تر یا کم‌احتمال‌تر از حالتی می‌نماید که فاقد آن دلیل باشد (David et al., 2002).

اما چون این شرط در مفهوم عام خود به کار رفته و صحت عمل، مستلزم شناخت اجزای آن است، در اینجا آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اصل مؤثر بودن دلیل به مفهوم خاص خود

این که دادرس مکلف نباشد به هر دلیلی که اصحاب دعوی به آن استناد می‌کنند، رسیدگی نماید، منطقی است، مگر این که آن دلیل، موضوعی را ثابت کند که مبنای حق مورد ادعا باشد. در غیر این صورت، وقتی دادرس دریابد که نوع دلیل ابرازشده برای اثبات دعوی ضمانت کافی ندارد، مکلف است درخواست ابراز دلیل، یا دلیل ارائه‌شده را رد کند؛ زیرا این گونه دلایل، علاوه بر این که در دعوا مؤثر نیست، موجب تأخیر در اجرای عدالت نیز می‌گردد؛ و این، خود بی‌عدالتی است، تا آنجا که گفته شده: «عدالت تأخیرشده، عدالت انکارشده است» (Ghamami & Mohseni, 2024).

تأثیر دلیل در مفهوم خاص، با مفهوم عام آن فاصله چندانی ندارد. در واقع، منظور از آن همان رویدادی است که در حکم مؤثر باشد، اما برای تفکیک این جزء، از دیگر اجزا، لازم است به طور جداگانه مورد توجه قرار گیرد. در مثال‌های زیر، تمایز این جزء از دیگر اجزا بهتر مشخص می‌شود. به طور مثال: درخواست ارجاع به کارشناس، اگر از وقوع امری، مانند تصادف رانندگی، زمان زیادی گذشته باشد، دادرس می‌تواند از ارجاع امر به کارشناس برای احراز تخلف راننده یا تعیین میزان خسارت وارده خودداری کند؛ زیرا بررسی این امور به وسیله کارشناس، به علت گذشت زمان و ترمیم خودرو، امکان ندارد و نمی‌تواند در اثبات دعوی تأثیری داشته باشد (Azimi, 2002).

یا هرگاه، مدعی وقفیت ملکی، به سند عادی و تحقیقات محلی برای اثبات وقفیت استناد کند و سند عادی مورد تکذیب واقع گردد و اصالتش احراز نشود، در این صورت، رسیدگی به دلیل دیگر مدعی، یعنی تحقیقات محلی، فایده‌ای ندارد؛ زیرا گواهی مطلق، به تنهایی، مثبت وقفیت نیست (Azimi, 2002). بازجویی

ماهیت و شرایط خاص آن دعوی، متوقف بر ارائه دلیل خاص می‌باشد. گاهی پیش می‌آید که خواهان برای اثبات دعوا خود، دلیلی اقامه می‌کند که می‌تواند آن را مستقیماً ثابت کند. ولی قانون، قبول چنین دلیلی را ممنوع کرده است (Sadrzadeh Afshar, 2017). در چنین وضعیتی، هرچند دلیل خود به خود دارای اعتبار قانونی است؛ اما به دلیل عدم تناسب با دعوا، دادرسی مکلف است درخواست رسیدگی به دلیل را رد کند؛ زیرا که دلیل ارائه شده، از نظر قانونی نمی‌تواند صحت امر مورد ادعا را ثابت کند. هرگونه طریقی، به خلاف این ترتیب، نه تنها دعوی مطروحه را به اثبات نمی‌رساند، بلکه آن را با شکست مواجه خواهد کرد (Nahrini, 2005). پس اگر در دعوا خلع ید از ملک ثبتی که مدعی به منظور اثبات ذی‌نفعی می‌بایست سند رسمی ارائه دهد (مواد ۲۲، ۶۴، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد) و مالکیت قانونی خویش را به اثبات برساند، دلیلی غیر این را تسلیم نماید، دادگاه به لحاظ عدم تناسب دلیل نمی‌تواند به آن ترتیب اثر دهد است (Nahrini, 2005).

اصل قدرت اثبات دلیل

بین این ویژگی دلیل و «قابلیت استناد» شباهت زیادی وجود دارد. شاید در بعضی مواقع، تفکیک بین این دو ویژگی با دشواری مواجه می‌گردد، اما به‌رغم شباهت زیاد این دو، آن‌ها را یکی پنداشت. در عدم تناسب، بین ماهیت و شرایط موضوع دعوا با دلیل، مناسبت وجود ندارد، مانند استفاده از اقرار برای اثبات مالکیت ملک ثبتی که تناسب بین دلیل و موضوع وجود ندارد. در صورتی که در «شرط قدرت اثباتی»، تناسب وجود دارد، ولی در توان دلیل ضعف وجود دارد. مانند این‌که موضوعی که با شهادت دو شاهد اثبات‌شدنی است، مدعی یک شاهد معرفی کند، در اینجا رابطه موجودات اما به سبب ضعف در دلیل از لحاظ مقررات قانونی، امکان به‌کارگیری دلیل وجود ندارد و یا این‌که عدم توانایی ناشی از ضعف نبوده، بلکه توقف دلیل بر دلیل دیگر می‌باشد، مثلاً: توسل به قسم، وقتی است که دلایل مذکور دیگر وجود نداشته باشد (ماده

دلیل باید به‌طور واقعی با موضوعاتی که بر آن تصمیم‌گیری می‌شود، مرتبط باشد (Walton, 2008). بنابراین، امری که پیشنهاد اثبات آن شده، اگر به اندازه کافی برای اقناع دادرسی صریح نباشد، مرتبط شمرده نمی‌شود. برای مثال، هرگاه مدعی، وجود رابطه استیجاری نسبت به ملکی را ادعا نموده باشد و برای اثبات رابطه، تنها به تصرف خود در ملک اتکا نموده و پیشنهاد اثبات چنین تصرفی را نماید، در این صورت، چون امری که پیشنهاد اثبات آن شده است (تصرف در ملک) با موضوع ادعا (رابطه استیجاری نسبت به ملک) چنان ارتباطی ندارد که دادگاه بتواند از احراز آن، منطقاً تحقق ادعا را استنتاج نماید، نمی‌تواند پیشنهاد اثبات تصرف را بپذیرد (Shams, 2005). «بند ۱ ماده ۱۶» قانون آیین دادرسی مدنی «فراملی» مقرر کرده است:

«دلیل مرتبط، عنصری اثباتی است که از تأیید وقایع مورد نزاع در دادرسی حمایت می‌کند یا این‌که آن را به مناقشه می‌کشد و رد می‌کند یا تضعیف می‌نماید». به دیگر سخن، «مرتبط بودن، عنصری اثباتی است که موجب اثبات، رد، یا تضعیف ادعای امر موضوعی مورد اختلاف در دادرسی می‌شود» (Pour Ostad, 2019).

«ژرژدکورنر» می‌نویسد: منظور از ارتباط، «ارتباطی است که لازم است اثبات شود و پیشنهاد دلیل وجود داشته باشد و به معنای کلی‌تر، ارتباطی است که باید میان موضوع ادعا و ادعای بر یک واقعه وجود داشته باشد، به نحوی که این پیشنهاد با این ادعا مورد لحاظ قرار گیرد» (Ghamami & Mohseni, 2024). در نتیجه، دلیل مرتبط را باید دلیلی دانست که با موضوع دعوا تطابق داشته و بر اساس جریان عادی امور، از وجودش، احتمال وجود واقعه مورد نزاع، و از عدمش، احتمال نبود آن برای دادگاه ثابت شود (Ghamami & Mohseni, 2024).

اصل قابل استناد بودن دلیل

منظور از «قابلیت استناد دلیل» در دعوا این است که از نظر قانونی، با هر دلیلی نمی‌توان دعوا را اثبات کرد، بلکه هر دعوی به لحاظ

۱۳۳۵ ق.م). در این مورد هم دلیل متناسب است، اما اثربخشی دلیل متوقف بر عدم دلیل دیگر است.

تأثیر دلیل به اعتبار زمان تسلیم آن زمان ارائه‌ی دلیل در دادگاه بدوی

این پرسش همیشه مطرح بوده است که مدعی چه زمانی باید دلایل خود را مطرح کند؟ پرسشی که به‌رغم اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی و هدف صریح قرار دادن کشف حقیقت باز، هم محل اختلاف است. در واقع، همان بحث قدیمی تقابل عدالت و نظم که در بحث قانون‌گذاری مطرح بوده، در اینجا هم پدیدار می‌گردد. پس سؤال قابل طرح این است که در تعارض این دو مقوله باید جانب کدام‌یک را گرفت؟ پاسخ به این پرسش، متضمن کشف غرض قانون‌گذار از دادرسی و تحلیل نظرات ابرازشده می‌باشد؛ زیرا بدون آن، جانب یکی را گرفتن، ممکن است آثار نامطلوبی برای دادرسی و حقوق طرفین دعوا و حتی رویه قضایی ایجاد کند. بنابراین، ابتدا به این سؤال که بیش‌تر محل اختلافات است می‌پردازیم، که آیا در مرحله بدوی، اصحاب دعوا می‌توانند قبل از ختم دادرسی در هر زمانی دلایل خود را ارائه نمایند؟ در این خصوص، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه خود (۷/۸۰۷۱-۱۳۸۲/۱۱/۲۰) می‌گوید:

«طبق بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان باید کلیه مدارک خود را ضمیمه دادخواست نماید و خواننده مطابق ماده ۹۶ همین قانون باید کلیه مدارک خود را در جلسه دادرسی نخستین حاضر نماید و لذا در مرحله بدوی ارائه دلیل جدید قابل پذیرش نیست...»

با دقت در نظرات حقوقدانان می‌توان آنان را در چند دسته قرار داد: ۱- این عده غالباً کسانی هستند که نظراتشان مربوط به قبل از اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹) می‌باشد، که به صراحت پذیرش دلیل خارج از موعد را رد کرده‌اند. (Madani, 2014)

2- کسانی که پذیرش دلیل خارج از موعد را به یافتن دلیل بعد از

موعد مشروط کرده‌اند، مگر این‌که دلیل جدید برای اثبات امری باشد که خواهان یا خواننده، به ناچار، در برابر ادعای طرف مقابل، پس از تقدیم دادخواست یا اولین جلسه دادرسی مطرح نمایند (Shams, 2005). 3- کسانی که ملاک را نوع دلیل قرار داده‌اند و از سخنشان این‌گونه برمی‌آید که ارائه دلیل ابرازشده خارج از موعد را پذیرفته‌اند (Karimi, 2007).

به‌رغم این نظرات، رهایی از نص صریح ماده «۱۹۹» قانون آیین دادرسی مدنی امری دشوار است. هرچند نظم لازمه دادرسی است و تحدید اختیارات اصحاب دعوی در منع گسترش امیال خود در دادرسی پسندیده می‌باشد، اما در «نصوص قانونی» برای ارائه دلیل، زمان خاصی پیش‌بینی نشده است. بنابراین، هر یک از طرفین، تا زمانی که دادرسی ادامه دارد، در صورت دستیابی به دلیل، می‌تواند آن را به دادگاه ارائه کند؛ زیرا مقتضای اعتبار ادله در قانون، این است که صاحب دلیل بتواند بدون این‌که محدودیت داشته باشد از آن‌ها استفاده کند (Jafari Langroudi, 2023). برخی در رد پذیرش دلیل به بند ۶ ماده ۵۱ قانون آ. د. م استناد کرده‌اند. هرچند این ماده، یکی از شرایط دادخواست را «ذکر ادله و وسایل» تعیین می‌کند، اما نمی‌توان آن را مبنای رد دلیل قرار داد. با مراجعه به سابقه این (ماده ۷۱ ق. آ. د. م قدیم)، قانون‌گذار ذکر «تمام ادله» در دادخواست را ضروری می‌دانست، اما در ماده «۱۵» آدم جدید، واژه «تمام ادله» را به کلمه «ادله» تغییر داده است. زیرا فلسفه لزوم ذکر ادله در دادخواست، فراهم شدن زمینه دفاع خواننده در مقابل آن‌هاست، اما این موضوع آن‌قدر اهمیت ندارد که اگر خواهان پس از تقدیم دادخواست به دلیل جدید دست یافت، او را از حق ارائه دلیل جدید و اثبات دعوایش محروم نماییم. و نیز این‌که ماده‌ی ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) اطلاق دارد، پس ارائه دلیل جدید، مقید به عدم امکان ارائه دلیل و در دسترس نبودن آن در زمان تقدیم دادخواست نمی‌باشد. بعضی دیگر، برای عدم پذیرش دلیل مستند، به ماده ۹۷ این قانون استفاده می‌کنند، اما این

ماده، در زیر فصل «جلسه دادرسی» آمده است که با توجه به نص ماده ۹۶ همین قانون، می‌توان به‌خوبی غرض قانون‌گذار را از وضع این ماده دریافت. این ماده، با عنایت به مواد «۹۹، ۲۹۸، ۱۰۴» همین قانون، صرفاً برای جلوگیری از تجدید بی‌مورد جلسات دادگاه است، به قرینه اصطلاحات «خوانده به‌واسطه کمی مدت» و «تأخیر جلسه» در ماده «۹۶» و اصطلاح «مهلت داده می‌شود» در ماده «۹۷» واضح است، حکم ماده «۹۷» در مأذونیت دادگاه در تجدید جلسه می‌باشد، حتی اگر پرونده‌ی برای رأی دادن آماده باشد، با درخواست موجه خواهان و جلسه تجدید گردد، نه این‌که دلیلی برای زمان تقدیم ارائه دلیل اصحاب دعوا باشد. و باید به این نکته توجه داشت که در این ماده، قانون‌گذار از واژه «اسناد» استفاده کرده و از دلیل سخنی به میان نیاورده است، اگر غرض تحدید زمان ارائه دلیل می‌بود، باید به‌جای واژه «سند» از واژه دلیل که در موارد مختلف از هم تفکیک شده استفاده می‌شد، در نتیجه، همان‌طور که گفته شد، قانون‌گذار زمانی را برای تقدیم دلیل تعیین نکرده است، پس در استفاده از اصطلاح «دلیل خارج از موعد» مسامحه وجود دارد؛ بنابراین، دادرس باید برای دستیابی به غایت دادرسی مدنی نوین، یعنی کشف حقیقت، در برابر دلایل که صرفاً وسیله رسیدن به حقیقت می‌باشد، به نحوی عمل کند که در جهت این هدف باشد. در صورت عدم تقید زمانی دادرس و اصحاب دعوا در کشف و ارائه دلیل، دادرس چه زمانی می‌تواند و یا باید ختم دادرسی را اعلام کند؟ در قانون برای این سؤال، پاسخی وجود ندارد. آنچه حقوقدانان بیان کرده‌اند نیز صرفاً جنبه نظری دارد که از یک طرف، با وجود اطلاق ماده ۱۹۹ و از طرف دیگر، با عدم وجود نص قانونی برای زمان ارائه دلیل از ناحیه اصحاب دعوا، نمی‌توان آن را ملاک عمل قرار داد. در نتیجه، اگر عدم وجود نص تعمداً نباشد، لازمه این محدودیت، مستلزم قانون است، که تا آن موقع، باید بر منش احتیاط‌آمیز قضات، و مستدل و منظم بودن تصمیمات آنان اکتفا کرد.

۲-۲-۶- ارائه دلیل جدید در هر مرحله تجدیدنظر
در خصوص پذیرش دلیل، در مرحله تجدیدنظر نسبت به مرحله بدوی اختلافی چندانی وجود ندارد نیست، تا قبل از وضع قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) هم در نظر و هم در عمل (رویه قضایی) ارائه دلیل در مرحله تجدیدنظر مورد پذیرش قرار گرفته بود. در مرحله پژوهش، می‌توان دلیل جدید ارائه نمود، مقصود از دلیل جدید دلیلی است که ابداً در مرحله بدوی به آن استناد نشده باشد. دیوان عالی کشور نیز در آراء مختلف، به این امر اشاره کرده است: «در رسیدگی پژوهشی، ابراز دلیل جدید منعی ندارد...» رأی شماره‌ی ۲۸/۳/۲-۵۵۴ شعبه‌ی اول و رأی شماره ۲۹/۶/۲-۱۰۴۷ شعبه چهارم دیوان عالی کشور (Shams, 2005).

در رویه قضایی جاری، اغلب به پذیرش دلیل اعتقاد دارند که مهم‌ترین مستند پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، ماده ۱۹۹ ق. آ. د. م است (نشست قضایی، ۱۳۸۶). البته برخی با استناد به ماده ۳۴۸ ق. آ. د. م جدید، با اعتقاد به حصری بودن این ماده، به عدم پذیرش دلیل در مرحله تجدیدنظر اعتقاد دارند (Karimi, 2007). چنین نظری، این نتیجه را در پی دارد که اگر دادگاه بدوی به موضوعی رسیدگی کند، سپس تجدیدنظرخواه با ارائه دلیل جدید برای نقض رأی درخواست نماید و دادگاه تجدیدنظر، بر اساس دلیل ارائه‌شده احراز نماید که رأی صادره خلاف قانون است، صرفاً به لحاظ جدید بودن دلیل باید به تأیید رأی خلاف قانون اقدام نماید، در حالی که کم‌تر کسی این نتیجه را می‌پذیرد؛ زیرا وظیفه دادگاه تجدیدنظر رسیدگی موضوعی به پرونده است، باید بکوشد با اختیارات گسترده در ماده ۱۹۹. د. م حقیقت را کشف نماید، نه این‌که حقیقت را نادیده بگیرد. از جهت دیگر، به نظر می‌رسد تلقی حصری از این بی‌ایراد نیست؛ زیرا بند «ه» این ماده مقرر کرده است: «ادعای مخالفت رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانون» آن‌قدر دامنه آن گسترده است که هر رأیی را که به

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که گسترش فناوری‌های دیجیتال، مفهوم سنتی بهترین دلیل را متحول ساخته است. امروزه ارزش اثباتی یک سند بیش از آن‌که به شکل فیزیکی آن وابسته باشد، به معیارهایی همچون اصالت، تمامیت، قابلیت اعتماد و امکان احراز منشأ آن بستگی دارد. از این رو، رویکردهای نوین حقوقی به تدریج از مفهوم شکلی «اصل سند» فاصله گرفته و به سمت مفهوم ماهوی معتبرترین دلیل موجود حرکت کرده‌اند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق ایران برای پاسخگویی مؤثر به نیازهای دادرسی نوین و مواجهه با چالش‌های ناشی از توسعه فناوری‌های اطلاعاتی، نیازمند تدوین مقرراتی جامع و مستقل در زمینه قاعده بهترین دلیل است. چنین اقدامی می‌تواند ضمن ایجاد وحدت رویه، موجب افزایش امنیت قضایی، کاهش اختلافات تفسیری و ارتقای کارآمدی نظام ادله اثبات دعوا گردد.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایرانی با بهره‌گیری از تجربیات نظام حقوقی آمریکا، مقرراتی مستقل و منسجم در خصوص قاعده بهترین دلیل تدوین نماید تا حدود، شرایط و استثنائات آن به صورت روشن مشخص شود. همچنین ضروری است مقررات مربوط به اسناد الکترونیکی و داده‌پیام‌ها مورد بازنگری قرار گیرد تا معیارهای احراز اصالت و تمامیت اطلاعات با تحولات فناوری هماهنگ گردد.

علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود دیوان عالی کشور از طریق صدور آرای وحدت رویه و تبیین معیارهای پذیرش ادله الکترونیکی، زمینه ایجاد رویه‌ای یکپارچه را فراهم آورد. آموزش مستمر قضات، وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری در زمینه ادله دیجیتال و قواعد نوین اثبات نیز از دیگر ضرورت‌های اساسی در این حوزه محسوب می‌شود.

در سطح پژوهشی، انجام مطالعات تطبیقی میان حقوق ایران و سایر نظام‌های پیشرفته همچون انگلستان، کانادا و اتحادیه اروپا می‌تواند

هر جهت خلاف قانون باشد، در بر می‌گیرد؛ شاید به همین خاطر باشد که رویه قضایی خود را گرفتار این موارد نکرده است، بلکه به صرف درخواست تجدیدنظر و بدون ذکر جهت، دادگاه تجدیدنظر وارد رسیدگی می‌شود. همچنین مفهوم مخالف «ماده ۳۶۲ ق.ا.د.م» که می‌گوید: «ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، مسموع نخواهد بود». همان نص «ماده ۵۰۹» قانون آ.د.م (مصوب ۱۳۱۸) است که بیان می‌کند: «ابراز دلیل جدید، ادعای جدید نیست». در نتیجه، ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع است و عدم پذیرش آن مجوزی ندارد.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی قاعده بهترین دلیل در حقوق آمریکا و ایران نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، علی‌رغم تفاوت در ساختار و مبانی نظری، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و آن تضمین اصالت، اعتبار و قابلیت اعتماد ادله ارائه‌شده در فرآیند دادرسی است. بررسی مقررات و رویه‌های موجود بیانگر آن است که حقوق آمریکا با شناسایی صریح قاعده بهترین دلیل و تنظیم آن در قالب قواعد فدرال ادله، توانسته است چارچوبی نسبتاً منسجم و کارآمد برای مدیریت تعارضات مربوط به اسناد و مدارک فراهم سازد. در این نظام، اصل بر ارائه سند اصلی است؛ اما قانون‌گذار با درک نیازهای عملی و تحولات فناورانه، استثناهای متعددی را نیز برای پذیرش ادله جایگزین پیش‌بینی کرده است.

در مقابل، حقوق ایران فاقد نهادی مستقل تحت عنوان قاعده بهترین دلیل است؛ با این وجود، مجموعه‌ای از مقررات مربوط به اعتبار اسناد رسمی، لزوم ارائه اصل سند، قواعد مربوط به انکار، تردید و جعل و نیز مقررات ناظر بر اسناد الکترونیکی نشان‌دهنده پذیرش ضمنی فلسفه و اهداف این قاعده در نظام حقوقی ایران است. با این حال، پراکندگی این مقررات در قوانین مختلف و فقدان یک چارچوب نظری و تقنینی منسجم موجب بروز ابهاماتی در تفسیر و اجرای آن‌ها شده است.

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Best Evidence Rule occupies an important place in the law of evidence because it concerns one of the most fundamental questions of adjudication: what form of proof should be preferred when the content of a document, writing, record, or data message is disputed before a court? In every legal system, the administration of justice depends not only on the existence of substantive rights but also on the availability of reliable evidentiary mechanisms through which those rights can be proved. Evidence is generally understood as the means by which parties establish or defend claims before judicial authorities, and legal doctrine has long emphasized that the probative value of evidence is inseparable from its capacity to reveal the truth of the disputed matter (Katouzian, 2007; Madani, 2014). Within this framework, documents and written records possess special significance because they often preserve legal transactions, obligations, declarations, and communications in a more stable form than oral testimony. The Best Evidence Rule, especially as developed in common law, reflects the idea that when the contents of a document are at issue, the original or most reliable form of that document should normally be produced. This principle is closely connected with the broader objectives of preventing distortion, reducing evidentiary error, limiting the risk of forgery, and strengthening judicial confidence in the authenticity and integrity of documentary proof (Cowsill & Clgg, 1990; Walton, 2008).

From a conceptual perspective, the study of the Best Evidence Rule requires prior attention to the general meaning of evidence, proof, and judicial persuasion. In Persian and Islamic-Iranian legal terminology, “dalil”

به توسعه ادبیات علمی این حوزه و ارائه الگوهای مناسب برای اصلاحات تقنینی آینده کمک شایانی نماید.

مشارکت نویسندگان

refers to that which guides, indicates, or leads the mind toward the establishment of a matter, while “proof” refers to the process of making the truth of a claim acceptable before the adjudicating authority (Anvari, 2011; Jafari Langroudi, 2024; Moein, 2013). Classical and contemporary Iranian legal scholarship distinguishes between evidence that produces certainty and evidence that merely produces probability or presumption; however, both may be relevant in judicial proceedings depending on their legal status and persuasive force (Madani, 2014). The Iranian Civil Code and Civil Procedure Code list recognized means of proof, including confession, written documents, testimony, presumptions, and oath, while doctrinal analysis has shown that the weight and admissibility of each form of evidence depend on its relationship with the subject matter of the dispute (Sadrazadeh Afshar, 2017; Shams, 2005). The Best Evidence Rule, although not expressly codified under this title in Iranian law, can therefore be examined through the general principles governing documentary evidence, the requirement of producing original documents in certain circumstances, and the legal consequences of denial, doubt, and allegations of forgery.

The comparative dimension of this issue becomes clearer when the American system is considered alongside Iranian law. In the United States, the Best Evidence Rule has been formulated within the Federal Rules of Evidence and operates as a relatively coherent doctrine governing proof of the contents of writings, recordings, and photographs. Its classical formulation required production of the original document when a party sought to prove its contents, but modern rules have softened the older formalism by allowing

duplicates and secondary evidence under defined circumstances. This transformation demonstrates that the contemporary purpose of the rule is not mere attachment to the physical original, but the assurance that the evidence presented is sufficiently authentic, complete, and reliable. Comparative evidence scholarship indicates that modern systems increasingly evaluate evidence through a combination of formal admissibility rules and rational assessment by the court (David et al., 2002; Ghamami & Mohseni, 2024; Pour Ostad, 2019). Thus, the American approach represents a movement from rigid documentary formalism toward functional reliability. This evolution is especially important in an era in which electronic records, digital signatures, metadata, scanned copies, and online communications have weakened the practical distinction between an “original” and a “copy.”

Iranian law, by contrast, does not contain an independent legal institution formally called the Best Evidence Rule. Nevertheless, several dispersed rules reveal a functional acceptance of its underlying logic. The special validity of official documents, the legal significance of ordinary documents, the requirement to present documentary originals when authenticity is challenged, and the rules concerning denial, doubt, and forgery all show that Iranian law gives priority to stronger and more trustworthy forms of proof when the content or authenticity of a document is disputed (Azimi, 2002; Katouzian, 2007; Nahrini, 2005). In addition, Iranian procedural law gives the judge a role in evaluating the effectiveness, relevance, admissibility, and probative force of evidence. Evidence must be effective in proving the disputed claim, relevant to the subject matter, legally capable of being relied upon, and sufficiently powerful to establish the asserted fact (Karimi, 2007; Shams, 2005). These requirements correspond closely to the

functional concerns of the Best Evidence Rule, even though they are not organized under a single doctrinal heading. Therefore, the Iranian system may be described as implicitly recognizing the rationale of the rule through general evidentiary principles rather than through an explicit codified doctrine.

The theoretical foundation of this comparison is also connected with the distinction between systems of legal evidence, free evaluation of evidence, and mixed or rational systems of proof. In a strict legal evidence system, the probative value of evidence is determined in advance by law, and the judge has limited discretion in evaluating the persuasive force of proof. In a free evidence system, by contrast, the judge’s inner conviction and rational assessment become central to the adjudicative process (Ferckmann & Greech, 2009; Peymani, 1977). Iranian law has historically contained elements of both approaches, but contemporary procedural developments have increased the role of judicial evaluation, especially in relation to discovery of truth and assessment of evidence in light of reason, experience, and the circumstances of the case (Ashouri, 2023; Taheri, 2004). Islamic legal thought also emphasizes that a judge should not decide contrary to knowledge and should not follow that of which there is no knowledge (Jafari Langroudi, 2023; Mousavi Khomeini, 2015). Accordingly, the Best Evidence Rule should not be understood merely as a technical rule about documents, but as part of a broader epistemological and procedural concern: courts must rely on evidence that is most capable of establishing the truth while remaining compatible with procedural fairness, party rights, and the practical realities of litigation.

In conclusion, the comparative study of the Best Evidence Rule in the legal systems of Iran and the United States shows that both systems pursue a shared objective: securing the authenticity, reliability, and integrity of

evidence used in judicial decision-making. The American legal system has achieved this objective through express codification and a relatively coherent evidentiary framework, while Iranian law pursues similar goals through dispersed provisions concerning documents, evidentiary validity, judicial evaluation, and electronic proof. The expansion of digital technologies has made the traditional idea of the physical original increasingly insufficient, and modern legal systems must now focus on the substantive reliability of data, including authenticity, integrity, traceability, and resistance to manipulation. For Iranian law, the absence of a unified doctrine creates interpretive uncertainty and may reduce procedural efficiency. Therefore, developing an independent and coherent framework for the Best Evidence Rule, adapted to documentary and electronic evidence, could strengthen judicial transparency, reduce evidentiary disputes, promote consistency in court practice, and improve the overall effectiveness of the law of evidence.

References

- Anvari, H. (2011). *Sokhan Persian Dictionary* (7th ed.). Sokhan Publications.
- Aqiqi, M. R. (2002). *The Validity of the Judge's Knowledge in Proving Claims* University of Tehran]. Tehran.
- Ashouri, M. (2023). *Criminal Procedure* (23rd ed., Vol. 2). SAMT.
- Azarbayjani, A. (2008). *The System of Evaluation of Evidence in Iranian and French Law* University of Qom Campus]. Qom.
- Azimi, M. (2002). *Evidence in Civil Claims* (1st ed.). Had Publications.
- Cowsill, E., & Clgg, J. (1990). *Evidence Law and Practice*. Langman Law Tox and Finance.
- David, F., Chavkinan, J., & Bell, P. (2002). *Comparative Analysis of U.S. and Jordanian Civil Procedure and Evidence Law*. USAID, Jordan Nasaq Rule of Law Project.
- Ferckmann, A., & Greech, T. (2009). *Justice in Germany* (1st ed., Vol. 1). SAMT.
- Ghamami, M., & Mohseni, H. (2024). *Principles of Transnational Civil Procedure* (7th ed., Vol. 1). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Ibn Manzur, A. a.-F. (1994). *Lisan al-Arab* (1st ed.). Dar al-Fikr lil-Tiba'ah.
- Jafari Langroudi, M. J. (2023). *Schools of Law in Islam* (6th ed.). Ganj-e Danesh.
- Jafari Langroudi, M. J. (2024). *Legal Terminology* (38th ed.). Ganj-e Danesh.
- Karimi, A. (2007). Logical Explanation of Evidence. *Journal of the Faculty of Law, University of Tehran*, 37(4).
- Katouzian, N. (2007). *Proof and Evidence in Civil Claims* (3rd ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Madani, J. a.-D. (2014). *Evidence in Civil Claims* (91st ed.). Majd.
- Moein, M. (2013). *Moein Persian Dictionary* (27th ed.). Amir Kabir Publications.
- Mousavi Khomeini, R. (2015). *Translation of Tahrir al-Wasilah* (4th ed., Vol. 2). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Nahrini, F. (2005). Exceptional Evidence in Proving and Establishing Ownership. *Legal Research Journal*(14).
- Peymani, Z. a.-D. (1977). *Judicial Evidence in the Law of the French Revolution* (1st ed.). Khorrami Printing House.
- Pour Ostad, M. (2019). *Principles and Rules of Transnational Civil Procedure* (2nd ed.). Institute for Legal Studies and Research.
- Pradel, J. (2002). *Droit penal compare* (2nd ed.).
- Sadrzadeh Afshar, M. (2017). *Evidence in Civil Claims in Iranian Law* (4th ed.). Tehran University Center Publications.
- Safaei, H. (1985). The Concept of Gross Fault in Relation to the Exclusion of Liability Clause. *International Law Journal*(4).
- Shams, A. (2005). *Comparative Civil Procedure*. Tehran: Faculty of Law, Shahid Beheshti University
- Sheikh Nia, A. H. (1996). *Evidence in Civil Claims* (1st ed., Vol. 3). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Taheri, M. A. (2004). *Determining the Regime of Criminal Evidence in Iran's Judicial System* (1st ed.). SAMT.
- Walton, D. (2008). *Witness Testimony Evidence*. Cambridge University Press.